



مقام معظم رهبری:

جوانان با فتوای مرجعیت معظم عراق توطئه‌ها را خنثی کردند

پایگاه اطلاع‌رسانی مقام معظم رهبری: حضرت آیت‌الله خامنه‌ای مقام معظم رهبری دیروز در مراسم تکریم و تقدیر از میهمان‌نوازی موبک‌داران عراقی و خادمان راهپیمایی اربعین، ضمن تشکر صمیمانه از رفتار کریمانه ملت بزرگ عراق...

صفحه ۶

پنجشنبه ۲۸ شهریور ۱۳۹۸ • ۱۹ محرم ۱۴۴۱ • ۱۹ سپتامبر ۲۰۱۹



سفر به نیویورک شاید وقتی دیگر

گروه دیپلماتیسی: درحالی‌که حادثه آرامکو منطقه را بار دیگر وارد دور جدید التهاب کرده است، به نظر می‌رسد نمی‌توان منتظر کاستن از تنش‌ها و مذاکرات در فرصت سالانه مجمع عمومی باشیم. جدیدترین شنیده‌ها حاکی از این است که فعلا هیئت ایرانی...

صفحه ۱۵



احتمالاً هیئت ایرانی به مجمع عمومی سازمان ملل نمی‌رود

سال هفدهم • شماره ۳۵۲۸ • ۱۶ صفحه • ۴۰۰۰ تومان

تنترها

واکنش ۲ غروی به سخنان پناهیان

صفحه ۲

دانشجوی نخبه یا کلاهبردار بزرگ؟

صفحه ۱۲

تعلیق جودو

صفحه ۱۴

منتقد سیاست‌های اوباما، جانشین بولتون

صفحه ۷



۲ اشتباه بزرگ ناطق به روایت توکلی

صفحه ۲

حرف اول

شاه‌کشی در شاهنامه (۲)

مهدی افشار • پژوهشگر



پس از مرگ ناپهنگام فرخداد که بنده‌ای از پندگانش او را مسموم کرد، موبدان و بزرگان ایران در جست‌وجوی فردی از خاندان ساسانی برآمدند و سرانجام یزدگرد را یافتند؛ تنها فردی که نسب از ساسانیان می‌برد و خون اردشیر و نوشیروان در رگ‌هایش جاری بود. چنانکه شاهنامه از زبان یزدگرد می‌گوید: چنین گفت کز دور چرخ روان/ منم پاک فرزند نوشیروان

پدر بر پدر پادشاهی مراست/ خور و خوشه و برج و ماهی مراست

و تکیه‌زدن بر تخت مترزلر شهریاری ساسانی هم‌زمان است با روزگاری که خلیفه دوم مسلمین، سعد وقاص را به فرماندهی سپاهی به اندیشه تصرف ایران روانه این سرزمین می‌کند و یزدگرد به ناگزیر رستم، فرزند هرمز را که مردی خردروز است به فرماندهی سپاه به مقابله مهاجمان می‌فرستد.

رستم در نامه‌ای برای برادرش از آینده‌ای می‌نویسد که سخت تلخ و سخت تیره و تار است:

دریغ این سر و تاج و این داد و تخت/ دریغ این بزرگی و این فقر و بخت

کزین پس شکست آید از تازیان/ ستاره نگردد مگر بر زبان

و آنگاه یادآور می‌شود که از خاندان ساسانی جز یزدگرد شهریار کسی به جای نمانده است پس در نگاهبانی و پاسداری از او از هیچ کوشش فروگذار که در گیتی تنها برایمان او به جا مانده است:

ز ساسانیان یادگار اوست، بس/ کزین پس نبینند زین تخمه کس

رستم می‌داند که از نبرد قادسیه جان سالم به در نخواهد برد و برای بقای ایران را پاسداری از یزدگرد هشدار می‌دهد و به تأکید سخن می‌گوید:

که این قادسی گورگاه من است/ کفن، جوشن و خون کلاه من است

دو دیده ز شاه جهان برمدا/ فدی کن تن خویش در کارزار

و پیشگوی رستم قرین حقیقت بود و گویا تقدیر چنین رقم زده شده بود که در مواجهه با سعد، غبار بر چشم رستم نشیند و آن دلبرمرد دیده بر جهان فروبندد.

فرخزاد، برادر رستم غبارآلوده با چشمانی خونین‌اشک به نزد یزدگرد آمده، از او خواست برای در امان ماندن جان‌ش از گزند مهاجمان به بیشه نارون در آمل رود تا ایرانیان پیرامون او گرد آیند.

ادامه در صفحه ۴

عبدالعزیز بن سلمان:
نمی‌دانیم چه کسی به ما حمله کرده است

انتخاب ناگزیر بن سلمان‌ها



صفحه ۱۵

یادداشت

حیات و ممات اسدالله عسکراولادی

دارد. به گفته خودش در دوره شاکردی بازار روزی دو ریال حقوق می‌گرفت که می‌شد ماهی شش تومان؛ با پس‌انداز همین شش تومان اولین تجارت خود را با خرید یک کیسه کنجد به قیمت ۵۳ تومان که از بازار تهران خریداری کرده و چند قدم آن طرف‌تر به نانوبای محل به ۷۰ تومان فروخت، شروع کرد. می‌خندید «در اولین معامله ۱۷ تومان سود کردم، درحالی‌که با شاکردی مغازه باید سه ماه آن‌هم روزانه ۱۲ ساعت کار می‌کردم». راز و رمز تجارت را در اولین شغل اداری خود یاد گرفت؛ از سال ۱۳۳۷ تا سال ۱۳۴۴ در شرکتی که فعالیتش در زمینه صادرات و واردات بود. به فعالیت‌های بعدی او کار نندارم، آنچه در نوشته حاضر بنا دارم به آن بیرازم، علت و چگونگی حذف کارآفرینی مانند خیامی‌ها و ایروانی‌ها و حاج‌برخوردارها و صاحب‌ثروتانی مانند ثابت‌پاسال‌ها و حاج حبیب‌القائیان است. بخشی از ثروت بالای عسکراولادی برمی‌گردد به شرایط خاص حاکم بر اقتصاد ایران، به این بخش از گفته‌های او توجه کنید «من هیچ مالی در خارج از کشور ندارم، فقط دفاتری در هامبورگ، دونی و لندن دارم که دفاتر تجاری‌ام هستند. من افتخار می‌کنم که میلیارد هستم، همان خانه پنج‌هزارو ۶۰۰ تومانی که اولین خانه‌ام می‌باشد، بیش از ۱٫۵ میلیارد می‌ارزد پس میلیاردرشدن کاری ندارد؟! خانه‌ای که ۱۴۰ هزار تومان خریدم، امروز یک میلیارد می‌ارزد. خانه دیگرم در خیابان ولیعصر هزارو ۳۰۰ متر مساحت دارد و حساب کنید چقدر می‌ارزد (سال ۱۳۹۰)». مرحوم عسکراولادی یک واقعیت را نادیده می‌گیرد؛ ارزش افزوده‌ای که خانه پنج‌هزارو ۶۰۰ تومانی سال ۱۳۳۰ در خیابان مصطفی



نعمت احمدی

خمینی خریده بود، چرا باید بعد از ۶۰ سال به قیمت سرسام‌آور پنج میلیارد امروز و شاید دو برابر این قیمت ارزش داشته باشد. بی‌ثباتی اقتصادی به کسانی که در بخش‌های خاص مثل مسکن و زمین سرمایه‌گذاری می‌کنند، این توان را می‌دهد که با افزایش قیمت‌ها و افزایش تصاعدی باورنکردنی، ثروتمند شوند. این در گذشته ممکن نبود. جریان مدرنیسم و نوگرایی که از آغاز دوره رضاشاه با ایجاد حکومت مرکزی قدرتمند شکل گرفته بود و باعث تضعیف موقعیت اقتصادی بازرگانان سنتی شده بود، طبقه جدیدی از تجار را شکل داد که سیاست‌های اقتصادی دولت مرکزی را الگوی خود قرار دادند و ورود صنایع جدید و شکل‌گرفتن کارخانه‌ها، طبقه جدید کارگر را با سرنوشت صاحبان سرمایه‌شریک کرد. از طرفی ایجاد و راه‌اندازی فروشگاه‌های زنجیره‌ای در دوره محمدرضاشاه چالشی بین تجار سنتی مانند عسکراولادی و صاحبان صنایع و گردانندگان فروشگاه‌های زنجیره‌ای که در واقع تجار سنتی را با دامپینگ‌گی که به وجود می‌آوردند رودررو قرار داد. بعد از انقلاب و تشکیل دادگاه‌های انقلابی و موضوع مصادره‌ها و اصل ۴۹ قانون اساسی، شکاف این دو گروه تجار عیان شد. صنعت و تجارت جدید بر پایه پرداخت عوارض و مالیات به دولت شکل گرفته بود، درحالی‌که پرداخت خمس و سهم امام را بازاریان سنتی راغب‌تر بودند، اموال تجار دسته‌اول در ابتدای انقلاب به‌عنوان اموالی که ناشی از وابستگی به رژیم سابق تلقی می‌شد، مصادره شد. حال اینکه تجار دسته دوم در نهاد و مؤسسات تجاری مدرن مانند اتاق بازرگانی که مورد توجه این دسته از تجار نبود حضور پیدا کردند؛ به این

بخش از سخنان مرحوم اسدالله عسکراولادی توجه کنید: «یک روز حوالی ساعت شش صبح برای نماز برخاسته بودم آقای میرمحمد صادقی گفتند سریع خود را به محل جلسه‌ای برسانم، به دیدارشان رفتم و متوجه شدم عده‌ای دیگر هم حضور دارند؛ آقایان خاموشی، میرمصطفی عالی‌نسب، محمدعلی نوی، کرد احمدی، پورتهامی و خود آقای میرمحمد صادقی بودند. آنجا گفتند حضرت امام فرموده‌اند این عده به اتاق بازرگانی بروند و به اقتصاد و انقلاب کمک کنند. بنده به دلیل اینکه کارهای اقتصادی شخصی داشتم که آنها هم به خاطر انقلاب چندماه‌هی تعطیل شده بود ابتدا امتناع کردم و خواستم اجازه بدهند به کار شخصی خودم برسم، دوستان قبول نکردند و گفتند حضرت امام فرموده‌اند که به اتاق بازرگانی بروم، بنده هم اطاعت کردم و از همین جا وارد اتاق شدم، در سابقه بازرگانان سنتی حضور به‌موقع در مقاطع سیاسی می‌تواند دست‌مایه نوشته‌های دیگری شود. این‌گروه در ابتدای جنبش ملی ملی با مصدق همراه شدند. حتی در حمایت از مصدق بازار را تعطیل کردند. از آغاز انقلاب مشروطه که بازاریان ایفاگر نقش اصلی بودند و هزینه انقلابیون را تأمین می‌کردند تا زمانه دولت ملی مصدق حرکتی از تجار و بازاریان نمی‌بینیم؛ از این تاریخ بود که بازار به نهادی سیاسی تبدیل شد. روش نهاد سیاسی بازار در حرکت ۱۵ خرداد هم قابل توجه است که به روحانیت پیوستند و بعد از سرکوبی حرکت ۱۵ خرداد بود که رژیم سابق درصد برآمد بال و پر بازار سنتی را برچیند و به مونتاژ کالاهای در داخل که نوعی بورژوازی وابسته است، اجازه رشد دهد.

ادامه در صفحه ۲

خبر به وقت شرق



تلگرام شرق پیوندید

@sharghdaily

برای درج تبلیغات خود در وبسایت روزنامه شرق با ما تماس بگیرید

دومین روزنامه پربازدید ایران در فضای مجازی



۸۸۱۹۳۹۷۹-۸۸۱۹۲۸۷۷

sharghdaily.ir

پیام کوتاه

۳۰۰۰۴۶۹۹

sharghline@sharghdaily.ir

الو شرق

۸۸۶۴۰۲۶۰